

تشبیه و حروف الفبا در شعر خاقانی

دکتر سعید خیرخواه برزکی*

فروزان طویلی**

چکیده

تشبیه در شعر فارسی، در زمره برجسته‌ترین نوع صور خیال محسوب می‌شود؛ و در شعر اکثر شاعران جایگاهی ویژه دارد. بنابر این شاعران با استفاده از پدیده‌های طبیعی اطراف خود، دایره تشبیهات خویش را گسترده‌تر ساخته‌اند. یکی از این پدیده‌ها، مشبه‌به قرار دادن حروف الفباست که در شعر فارسی و به ویژه در اشعار سبک عراقی و پس از آن، نقش ویژه‌ای دارد. در این جستار با تمهید مقدمه‌ای در باب تشبیه و حروف الفبا، و مراجعه به بعضی دیوان‌های معروف، نمونه‌هایی در این باب به عنوان شاهد مثال، به ویژه از دیوان خاقانی ارائه می‌شود. تشبیه در دیوان خاقانی بعد از استعاره، بیش از سایر عناصر خیال به کار گرفته شده است. هم‌چنین وی بیش از سایر شاعران به تشبیه حروفی نظر داشته است.

واژه‌های کلیدی

شعر فارسی، شاعران تشبیه، حروف، خاقانی، دیوان

مقدمه

تشبیه یکی از ترفندهای زیبایی‌آفرینی در شعر و نثر است. مقوله تشبیه در ادبیات‌شناسی سنتی ضمن علم بیان قرار می‌گیرد و آن را همراه با استعاره، مهم‌ترین عناصر شعر دانسته‌اند (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶). با این حال به نظر می‌رسد اهمیت تشبیه، در هر اثر ادبی متفاوت باشد و به نوآوری در کاربرد آن بستگی دارد.

جلال‌الدین همایی معتقد است تشبیه آن است که چیزی را به چیزی در صفتی مانند کند.

نصرت‌الله تقوی می‌نویسد: «تشبیه عبارت است از همانند کردن چیزی را به چیزی در معنایی و به عبارت دیگر اظهار مشارکت امری است با امری دیگر در وصفی از اوصاف به الفاظ مخصوصه».

* استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، کاشان. (نویسنده مسوول)

** دانشجوی دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی کاشان.

شفیعی کدکنی تشبیه را چنین تعریف می‌کند: «یادآوری همانندی و مشابهتی است که از جهتی یا از جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد».

عبدالقاهر جرجانی تشبیه را مشارکت امری با امری دیگر می‌داند.

سکاکی می‌نویسد: «تشبیه اشتراک میان مشبه و مشبه‌به از جهتی و افتراق از جهتی دیگر است».

شمس قیس رازی در تعریف تشبیه می‌نویسد: «چیزی به چیزی مانند کردن است و در این باب از معنایی مشترک میان مشبه و مشبه‌به چاره نبود».

خطیب قزوینی گفته: «تشبیه دلالت امری است بر امری دیگر در معنایی».

تشبیه پرکاربردترین تصویر شعری است. اگر خلاصه و مفید بخواهیم بگوییم، تشبیه مانندکردن چیزی است به چیزی دیگر، به شرطی که این مانندگی بر اساس قوه تخیل باشد؛ یعنی باید در تشبیه، زمینه‌ای از اغراق که از تخیل کلام ریشه می‌گیرد وجود داشته باشد؛ تشبیه چهار عنصر دارد: مشبه یا مانند^۱، مشبه‌به یا مانسته^۲، وجه شبه یا مانروی^۳ و ادات تشبیه یا مانواژ^۴. از میان این چهار رکن مشبه و مشبه‌به را ارکان یا طرفین تشبیه می‌نامند. حضور این دو رکن برای برقراری رابطه تشبیهی یا مانندگی، لزومی است؛ حال آن‌که می‌توان دو عنصر دیگر، یعنی وجه شبه و ادات تشبیه را در کلام نیاورد. تشبیهی که ادات در آن ذکر شده باشد تشبیه «مرسل» (ساده، مظهر، صریح)، و تشبیهی که ادات آن حذف شده باشد «مؤکد» (محذوف الادات، استوار)، نامیده می‌شود. غنای تصویری و تخیلی تشبیه مؤکد، از مرسل بیشتر است؛ زیرا غرض اصلی از تشبیه، عینیت بخشیدن به دو چیز مختلف است.

صاحب کتاب «شعر فنی و فن شعر» می‌نویسد: «تشبیه در لغت به معنی چیزی را به چیز دیگر مانند کردن و در اصطلاح یعنی مقایسه و کشف و یادآوری شباهت یا شباهت‌هایی بین دو چیز یا دو امر متفاوت. این کشف حاصل دقت و ذوق و قریحه شاعر یا نویسنده است، بنابر این اگر گفته شود خانه من شبیه خانه تو است، هرچند مقایسه انجام گرفته و وجوه تشابه درک شده است، اما این گفته تشبیه نیست، زیرا تنها با درک و کشف خصوصیات مشابه پنهان در اشیاء و عناصر موجود در طبیعت و زندگی است که تشبیه به وجود می‌آید و تصویر خیالی آفریده می‌شود (وفایی، ۱۳۹۱: ۲۸۷).

تشبیه با عناصر خاص یکی از راه‌های نوآوری در تشبیه است که برخی شاعران به ویژه خاقانی در این باره ید طولایی داشته‌اند.

حسان العجم افضل الدین بدیل ابراهیم بن علی، حقایقی، معروف به خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۹ ه.ق) یکی از بزرگ‌ترین شاعران ادبیات فارسی است که در سبک آذربایجانی شعرش به دلیل برخورداری از زبان قوی و مضامین نو، برجستگی خاصی دارد. بهره‌گیری از شگردهای زبانی و موسیقایی؛ خصوصاً واج‌آرایی، ترکیبات بدیع، آفرینش‌های واکی، زبان مجازی، توجه به انواع موسیقی درونی، بیرونی، معنوی و کناری، شعر وی را علی‌رغم دشواری‌های لفظی و معنوی بسیار، خوش‌آهنگ ساخته است. بسامد بالای تمثیل و مضمون‌آفرینی، شعر او را به سبک هندی نزدیک کرده است. خاقانی برای عظمت بخشیدن به زبان شعری خود و متمایز ساختن آن از دیگر شعرا از شگردهای زبانی بسیاری بهره جسته است. بارزترین موارد آن را دکتر محمدحسین

^۱ simile

^۲ tenor

^۳ vehicle

^۴ point of resemblance

^۵ words of comparison

^۶ Sides of comparison

کرمی در مقاله‌ای با عنوان «خاقانی معمار زبان و خیال» بدین شرح آورده است: «۱- بسامد بالای مصوت‌ها. ۲- موسیقی زبانی. ۳- زبان مجازی ۴- آفرینش‌های واکی. ۵- ترکیب‌های بدیع. ۶- تمثیل. ۷- خیال و تصویرآفرینی» (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱).
استفاده از کلمات با مصوت بلند در شعر خاقانی به وفور دیده می‌شود.

صبح‌گاهی سرخو ناب جگر بگشاید
ژاله صبحدم از نرگس‌تر بگشاید
گریه گر سوی مژه راه نداند مژه را
ره سوی گریه کز او نیست گذر بگشاید

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

علاوه بر بسامد بالای مصوت‌ها و نیم مصوت‌ها، کاربرد وسیع واج‌های سایشی مثل (س — ز) که در آنها واج با فشار هوای بیشتری ادا می‌شود و تقریباً زمان بیان آنها با مصوت‌های بلند هم اندازه است، شکوه و فخامت بیت را افزایش داده است:
آتشین آب از خوی خونین برانم تا به کعب
کاسیا سنگ است بر پای زمین پیمای من

(همان، ۳۲۱)

«خاقانی در آفرینش هنری خود جانب معنا، مضمون و صنایع ادبی را هم‌زمان حفظ می‌کند، هر چند که جانب لفظ بیشتر رعایت شده است، وی شاعری کمال‌گرا است؛ لذا مسامحه در زبان شعر را گناهی نابخشودنی می‌داند» (سلطانی، ۱۳۷۰: ۱۱).
انتخاب وزن‌های متناسب با موضوع، وزن‌های دوری، موسیقی کناری شامل: ردیف‌های اسمی و فعلی طولانی، از عواملی هستند که باعث ایجاد و تقویت موسیقی شعر خاقانی می‌شود. او تمایل زیادی به استفاده از استعاره و کنایه از خود نشان داده است؛ و با کاربرد هنرمندانه زبان مجازی و غیر مستقیم، آن را عامل توانمندی شعر خود قرار داده است. استفاده از این زبان گرچه موجب دیریابی شعر وی شده؛ اما به واسطه توانایی شاعر در تلفیق آن با دیگر عناصر زبان، نه تنها به ارتباط معنایی و لفظی شعر کمک کرده؛ بلکه موسیقی کلام نیز تقویت گردیده است. انواع مجاز، استعاره و کنایه بسامد بسیار بالایی در شعر خاقانی دارد. نکته قابل توجه این است که وی تمایل زیادی به بازی زبانی با این آرایه‌ها را دارد:

از نسیم مغفرت کابی و خاکی یافته
آتشی را از انما گم‌تن پشیمان دیده‌اند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۳)

ترکیب اضافی (نسیم مغفرت) استعاره مکنیه است و آب، خاک، آتش، علاوه بر مراعات‌النظیر، به ترتیب استعاره از موجودات دریایی، انسان و شیطان هستند. از دیگر وجوه هنری این بیت، تقابل سه عنصر نسیم (باد)، آب و خاک با آتش (شیطان) است که هم در معنای مجازی و هم در معنای حقیقی قابل توجیه است.

از دیگر نمودهای زبان مجازی شاعر، جان بخشی یا هویت بخشیدن به عناصر بی‌جان است وی این آرایه را بیشتر برای اشیاء غیر محسوس و انتزاعی مثل همت، عقل، عزلت و... به کار گرفته است:

همت به سرم کرد که جاه آمد پذیر
عزلت به دلم گفت که فقر آمد دریاب

(همان، ۵۷)

بازی با الفاظ در شعر خاقانی از لحاظ ظرافت قابل مقایسه با هیچ یک از شعرای متقدم و متأخر نیست. این هنر او در حقیقت کشف دریچه‌های نو زبانی و درک توانایی‌های نامشکوف آن است.

آن با و تا شکن که به تعریف او گرفت
هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها

(همان، ۴)

گوید این خاقانی دریا مشابت خود منم خوانمش خاقانی اما از میان افتاده قا
(همان، ۱۹)

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن که استاده است الفهای اطعنا
(همان، ۲۵)

ماند کژاوه حامله خوش خرام را اندر شکم دو بچه بمانده محصرش
یا بی‌قلم دو نون مربع نگاشته اندر میان چو «تا» دو نقط کرده مضمرش
(همان، ۲۱۷)

حق می‌کند ندا که به ما ره دراز نیست از مال لام بفکن و باقی شناس ما
(همان، ۶)

از دیگر شیوه‌های زبانی خاقانی که در شعر وی خوش نشسته، ابداع ترکیب‌های تازه است وی برای بالا بردن توان زبان مجازی و هم‌چنین برطرف کردن نیاز خود به واژه‌ها به ابداع ترکیب‌هایی دست زده که معمولاً با چاشنی تشبیه‌های نمادین همراه است. برای مثال می‌توان به این ترکیب‌ها اشاره کرد: «خاطر روح القدس پیوند عیسی زای من»، «مریخ ذنب فعل زحل سیما»، «سلطان یکه سوار گردون»، «سیماب دل»، «سپهر قطب حکم»، «عده‌دار بکر»، «طبع مریم‌زاد»، «مریخ زحل فش»، «خشک آخر خذلان»، «براق طبع»، «خاک بیزان هوس»، «یوسف رسته ز دلو».

از دیگر شگردهای هنری خاقانی استفاده از آیات، احادیث و ترکیب‌های عربی است.

پرویز کنون گم شد زآن گمشده کمتر گو زرین تره کو بر خوان؟ رو «کم ترکوا» برخوان
(همان، ۳۵۹)

تنگ آمده است زلزله‌الارض هین بخوان برمالها و قال الانسان مالها
(همان، ۴)

کاربرد وسیع تمثیل در شعر وی علاوه بر تمایز زبانی، القاء سخن بر دل مخاطب با براهین عقلی و ادبی است. نمونه‌ای از تمثیل‌های شاعر:

از داده دهر است همه زاده سلوت از بخشش چاه است همه ریزش دولاب
(همان، ۵۷)

ز خشکسال حوادث امید امن مدار که در تموز ندارد دلیل برف هوا
(همان، ۸)

خوشی طلب کنی از خلق ساده دل مردی که از زکات س تا نان زکات خواست عطا
(همان، ۸)

ز چرخ اقبال بی‌ادبار خواهی او ندارد هم که اقبال مه نو هست با ادبار سرطان
(همان، ۲۱۳)

محمدحسین کرمی در مقاله «خاقانی معمار زبان و خیال» می‌نویسد: «در میان شاعران فارسی زبان، شعر خاقانی از عنا صر تصویری خاصی برخوردار است. حماسه، طب، نجوم، باورها و اعتقادات، اسطوره، دین و عرفان همه ابزارهایی هستند که شاعر برای مضمون‌آفرینی به خدمت گرفته است. تصاویر شعر خاقانی مضمون است، یعنی تصویری حاصل از معنایی جزئی که بر

مناسبات لفظی و سنن رایج در شعر متکی است» (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲).

وی در همین مقاله درباره استفاده خاقانی از تصاویر نجومی در اشعارش می‌نویسد: «محمور تصاویر نجومی در شعر خاقانی خورشید است. القاب بی‌نظیر و مضامین بی‌شمار خورشید در شعر خاقانی، نمودی آشکار دارد که حاکی از توجه ویژه شاعر به آن است. او صدها نام، لقب و ترکیب برای خورشید به کار برده که آفریده تخیل و تلاش ذهنی خود اوست. شاعر با دقت بسیار و توجه به زوایای گوناگون به توصیف شب، ماه و ستارگان پرداخته و از باورهای عمومی و زبان مجازی برای خیال‌انگیزتر کردن این تصاویر بهره جسته است» (همان، ۱۲).

در ابیات زیر تصاویر متعددی از خورشید در آغاز فصل بهار و تصویری از آسمان شب ارایه شده:

سلطان یک سواره گردون به جنگ دی	بر چرمه تنگ بندد و هرآ برافکند
با بیست و یک و شاق ز سقلاب ترک‌وار از	بر راه دی کمین به مفاجا برافکند
دلو یوسفی بجهد آفتاب و چشم	بر حوت یونسی به تماشا برافکند
ماهی نهنگ‌وار به حلقش فرو برد	چون یونسش دوباره به صحرا برافکند
آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح	زیور به روی مرکز غبرا برافکند
چشمه به ماهی آید و چون پشت ماهیان	بر خاک مرده باد مسیحا برافکند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

ماه نو دیدی حمایل ز آسمان انگیخته	اختران تعویذ سیمین بی‌کران انگیخته
شب ز انجم گرد بر گرد حمایل طفل وار	سیم‌های قل هوالدی عیان انگیخته
شب همانا نسرطائر خواهد افکندن که هست	از کواکب مهره‌ها وز مه کمان انگیخته
چشم بزغاله بر آن خوشه که خرمن کرده شب	نعل و آتش در هوای قیروان انگیخته
در بره مریخ گرز گاو افریدون به دست	و ز مجرّه شب در فش کاویان انگیخته
شیر با گاو و بره گرگ آشتی کرده به طبع	آشتی شان اور مزد مهربان انگیخته
سازان رعنای صاحب بریط اندر بزم چرخ	سوز از آن قرای صاحب طیلسان انگیخته
زهره با ماه و شفق گویی زبابل جادویست	داس و گرد آن ز راه کهکشان انگیخته

علاوه بر موارد یاد شده خاقانی از مضامین دینی نیز بهره جسته است. یکی از مضامین مذهبی که در شعر وی بارها و بارها به

تصویر کشیده شده «لا اله الا الله» است. در ابیات زیر نمونه‌ای از این مضامین دیده می‌شود:

چون رسیدی بر در لا صدر الاجوی از آنک	کعبه را هم دید باید چون رسیدی در منا
--------------------------------------	--------------------------------------

(همان، ۲)

(همان، ۱۳)	ای پنیج نوبه کوفته در دار ملک لا	لا در چهار بالاش وحدت کشد تو را
	دروازه سرای از ل دان سه حرف عشق	دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا
	بی حاجبی لا به در دین مرو که هست	دین گنج خانه حق و لا شکل

با لا بر آر نفس چلیپا پرست از آنک
عیسی تست نفس و صلیب است شکل لا
لا را ز لات باز ندانی به کوی دین
گر بی چراغ عقل روی راه انبیا

(همان، ۱۶)

از دیگر مضامین رایج در شعر خاقانی، تصویرآفرینی با عناصر چهارگانه است.

ما در آب و آتش از فکرت که گویی آن نسیم
باد زلفت بود یا خاک جناب پادشا

(همان، ۱۹)

اسطوره از دیگر مضامین دیوان این شاعر است.

دست آهنگر مرا در مار ضحاک کشید
گنج افریدون چه سود اندر دل دانای من

(همان، ۳۲۱)

دکتر غنی‌پور در بیان مواد تصاویر تشبیهات در قصاید خاقانی می‌نویسد: «مواد تصاویر خاقانی در تشبیهات، هم جنبه انتزاعی دارد که از آنها با نام عناصر معنوی یاد می‌شود و هم جنبه طبیعی و حسی که مربوط به طبیعت اطراف او می‌شود. این طبیعت شامل انسان و اعضای بدن او، لوازم زندگی و انواع سرگرمی‌ها و اصطلاحاتی که در حرف و مشاغل کاربرد دارد، از جمله پزشکی، نجوم، اصطلاحات رزمی و موسیقی و مذهبی، رنگ‌ها، بوی‌ها و صوت‌ها و گیاهان و جانوران و میوه‌ها و عوالم خدادادی موجود در طبیعت» (غنی‌پور، ۱۳۹۱: ۲).

یکی دیگر از موارد کاربردی استفاده از تشبیه در شعر خاقانی، تشبیه حروفی است. وی توانسته با استادی و ابتکار خود تشبیهات زیبای حروفی را در لابه‌لای دیوان خود جای داده و هنر خود را در این زمینه به ظهور برساند.

تشبیه با عناصر خاص

همان‌گونه که بیان شد مواد تصاویر خاقانی در تشبیهات شامل انسان و اعضای بدن او، لوازم زندگی و انواع سرگرمی‌ها و اصطلاحاتی که در حرف و مشاغل کاربرد دارد، از جمله پزشکی، نجوم، اصطلاحات رزمی و موسیقی و مذهبی، رنگ‌ها، بوی‌ها و صوت‌ها و گیاهان و جانوران و میوه‌ها و عوالم خدادادی موجود در طبیعت و... است. در اینجا برای هر یک از موارد یاد شده نمونه‌ای از ابیات زیبای خاقانی برای وضوح بیشتر مطلب بیان می‌گردد:

۱- انسان

با عقل، پای‌کوب که پیری است ژنده‌پوش
بر فقر، دست‌کش که عروسیست خوش‌لقا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶)

داوِ طَرَبِ کُن تمام، خاصه که اکنون
عده خاتون خُم تمام برآمد

(همان، ۱۴۳)

۲- اعضای بدن انسان

ماه نو، آبروی زالِ زر و شب، رنگ خضاب
خوش، خضاب از پی آبروی زر آمیخته‌اند

(همان، ۱۱۸)

صبح و شام آمده گلگونه فش و غالیه فام
رو که مردان نه بدین رنگ زنان وایینند

۳- اسباب و سامان زندگی

(همان، ۹۶)

از درونسو، تیرگی داری؛ و بیرون سو، صفا لاف یک رنگی مزن تا از صفت چون آینه

(همان، ۱)

فریاد از این فسونگزن فعل سبیز چادر سرگشته کرد چرخم چون چرخ بادریسه

(همان، ۱۸۷)

۴- طبیعت

آفتاب آسا رود منزل به منزل جا به جا من، زمین چون سایه و آیات من، گرد زمین

(همان، ۱۸)

پوشم سیاه و بانگ معزاً برآورم بر سوگ آفتاب وفا زین پس آبروار

(همان، ۲۴۵)

۵- جانوران و پرندگان و حشرات

دستم مُعزّمی شده کافسونِ مار کرد ماری به کف مرا دو زبان چيست آن قلم

(همان، ۱۵۱)

نه چو زنبور کز او، شورش و غوغا شنوند عارفان، خامش و سر بر سر زانو چو ملخ

(همان، ۱۰۲)

۶- عناصر رنگ و بو و صوت

بر نمک و تره بین دلها، مهمان او خوش نمکی شد لبش، تره تر عارضتش

(همان، ۳۶۳)

کاندرو قدری گلاب از اصفهان افشاندند باد مشک آلود، گویی سیب تر بر آتش است

(همان، ۱۰۸)

کز بلبل گلستان ندیدست و آن بیند بزمتم از زیانم

(همان، ۷۱)

گیاهان و میوه‌ها

کرده برای مجمرش، نار کفیده آخگری سبب چو مجمری ز زر، خرده عود در میان

(همان، ۴۲۹)

کش جوهر حُسامت، معلول کرد گوهر مجذوم چون تُرنجست ابرص چو سبب، دشمن

(همان، ۱۹۴)

گل خندان شوم ان شاءالله گر چو نرگس، یرقان دارم، باز

(همان، ۴۰۶)

۸- عناصر معنوی و انتزاعی

به صوفیانِ بلادوست عافیت دشمن به حقّ عافیت غَم، به جانِ غَم برتاب

(همان، ۵۱)

۹- خوراکی‌ها

این همه سبکبای خشم خوردم کآخر بینم لوزینه رضای صفاهان

(همان، ۳۵۷)

۱۰- اصطلاحات رزمی

تیربارانِ بلا پیش و پس است از فراغت، سپری خواهم داشت

(همان، ۸۳)

۱۱- اصطلاحات مذهبی

خاقانی، اصطلاحاتی مانند سه قبله، دین، کوثر، نون والقلم، رشته تسبیح و یهود و... را در تشبیهاتش به کار می‌برد:

دو دست و کلک تو دیدم که در تمامی جود دو قلّه‌اند؛ ولکن سه قبله طُلاب

(همان، ۴۹)

۱۲- اصطلاحات مربوط به سرگرمی و بازی

دل که کنون بیدقیست، باش که فرزین شود چون که به پایان رسد، هفت بیابانِ او

(همان، ۳۶۳)

نرّاد طرَب به مهره بازی از دست، بنفش کرده ران را

(همان، ۳۱)

این فلک کعبتین بی‌نقش است همه بردست خون قمارکنند

(همان، ۱۷۳)

۱۳- اصطلاحات مشاغل

در حق کس آره وار نیست دو روی و دو سر گر همه آره نهند بر سر، اخوانِ او

(همان، ۳۶۶)

چون تنور از نارِ نخوت هرزه خوار و تیره دم چون فطیراز رویِ فطرت، بدگوار و جان‌گران

(همان، ۳۲۷)

۱۴- اصطلاحات موسیقی

ریاب از زبان‌ها بلا دیده چون من بلا بیند آن کاو، زبان‌دان نماید

(همان، ۱۲۹)

نای چون شاه حبش، ده تُرک خادم پیش و پس هشت خُلد از طبع و نُه چشم از میان انگیخته

(همان، ۳۹۳)

۱۵- اصطلاحات نجومی

بر نیزه او، سماک رامح کمتر ز زحل، سنان ندیدست

(همان، ۶۹)

۱۶- اصطلاحات پزشکی

مانند صرع، آبستن، نیشتر، مفرح، داروخانه، تب، عقاقیر و...

نیشتر، ماه نو؛ و خون، شفق؛ و طشت، فلک طشت و خون را به هم از نیشتر آمیخته اند

(همان، ۱۱۸)

۱۷- اصطلاحات مربوط به تصوف

مانند زاهد، پیر و مرید، عشق، عاشق، می، ریا، ریحان و سفال و...

گردون پیر گشت مرید کمال او پوشید بر ارادتش، این نیلگون و طا

(همان، ۵)

۱۸- اصطلاحات کتابت و اعداد و ارقام و حروف

عقل و جان چونی و سین بر در یاسین خفتند تن چو نون کز قلمش دو رگنی تا بینند

(همان، ۹۹)

چون صفر و الف تهی و تنها چون تیر و قلم نحیف و عریان

(همان، ۲۴۶)

با توجه به نمونه‌های ذکر شده به نظر می‌رسد آنچه خاقانی و اشعارش را از دیگر شاعران متمایز ساخته، استفاده وی از تشبیهات حسی و طبیعی و توجه او به وجه شبه‌های متفاوت و غیر متعارف است.

تأثیر حروفیه بر کاربرد حروف

نهضت حروفیه جبهه‌ای از تصوف مردمی است که در قرن هفتم و هشتم هجری که دوره حساسی در تاریخ ایران و جهان اسلام برافروختند و در ادامه آن ایلخانیان و بعد تیموریان دود غلیظ و کشنده‌ای از آن متصاعد ساختند، رسالت بس بزرگی بر دوش تصوف مردمی که پشتوانه عرفانی فلسفی نسل‌ها و پناهگاه چعقیدتی توده‌ها محسوب می‌شد، گذاشته بود.

نخستین، وحدت حق جمله گر بود که شد از طول وحدت نقطه موجود

پس آن که نقطه شد در ضلّ سیار به صورت گشت «الف» از وی پدیدار

ز سیر عرض او شد صورت «با» به ضمّ نقطه وحدت هویدا

مکرر گشت چون ابن نقطه ظاهر عیان شد «تا» و «ثا» اندر مظاهر

«الف» چون ازدو سربرعکس هم گشت به طومار حقیقت «حا» رقم گشت

چو اندر سجده ایزد تعالی «الف» خم گشت و «دال» آمد هویدا

ز ظلّ وحدت، اسما گشت ظاهر بود پس عین این وحدت مظاهر

«الف» هر دم به طوری کرده شرکت	که حرف دیگری شد در کتابت
غرض این حرف بیرون از «الف» نیست	ولکن محرم این مدعا کیست؟
«الف» از نقطه وحدت هویداست	که ظلمت وحدت ایزد تعالی ست
به ضمّ نقطه توحید فی الحال	به «ذال» آمد مبدل صورت دال

(وحدت هندی)

نهیست حروفیه برای شکستن الفاظ جامد و بی‌روح، تکیه بر ارزش عددی حروف الفبا داشت تا مخالفان را به تأمل و تفکر وادارد و این رمز مبارزه با خرافات و اوهام و الفاظ بود که قشریون مذهبی با آن سر خلق را به بند می‌کشیدند. تیمور که مانند اسلاف خود با قدرت مذهبی (علماء و فقهای مذاهب) در آمیخته بود، در قساوت و قتل و عام و سرکوب مخالفان کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نمی‌داد. اسلام‌پناهی او که به همت فقها و فتوای آنان به نفع او، سیطره سیاسی شگفتی‌پدیدار ساخته بود، شکست‌ناپذیر می‌نمود. نهضت حروفیه در ستیز با سلطه سیاسی اقتصادی بر عنصر آگاهی توده‌ها تکیه کرد تا با زر و زور و تزویر پیکار کند. استخدام شعر به عنوان زبان نهضت که با دو زبان فارسی و ترکی و دیگر گویش‌های محلی و منطقه‌ای ایران همراه بود، نقش مهمی در انگیزش خلق داشت. نهضت حروفیه، نهضتی بود از انسان‌گرایانه با مایه‌های فلسفی بسیار قوی که انسان را معیار همه احکام می‌دانست. مایه‌های عرفانی انسانی این نهضت ریشه در تعالیم «حلاج» داشت که با تعبیری قابل فهم عامه مردم و در ابعاد انسانی اقتصادی اجتماعی مطرح می‌شد. تنها یادگار نهضت حروفیه دیوان فضل الله نعیمی استرآبادی است که شعایر انسان‌گرایانه او در آن موج می‌زند.

بیرون ز وجود خود خدا را	زینهار! مجو که گفتمت فاش
گویی که به غیر ما کسی هست	در شیب و فراز و شیب و بالاش
ماییم، به غیر ما کسی نیست	از خویش تو این حدیث متراش

گفتنی است که اعتقاد به مقدس بودن «حروف» فکر تازه‌ای در اسلام نیست، در قرن دوم هجری «مغیره بن سعید عجلی» خداوند را شیئی از نور می‌دانست و اعضای او را به «حروف هجا» تشبیه می‌کرد و می‌گفت: «الف به مانند دو گام است و عین چشم وی است.».

محمد جواد مشکور می‌نویسد: «حروفیه، حروف را در صورت‌های زیبایی متجلی دانسته، زیبارویان را مقدس و شایسته عشق‌بازی می‌پنداشتند، و عقیده داشتند که خداوند عرش و سدره المنتهی را در خط چهره آدمی مستتر ساخته است، و معراج حضرت ختمی مرتبت (ص)، دریافتن خطوط سیمای خود، و مشاهده جمال الله است. از حروفیه کتاب‌هایی به فارسی و ترکی مانده است که غالباً با کلمه نامه همراه است مانند: «نومنامه»، «آخرت‌نامه» و...» (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۵۳-۱۵۵).

صاحب کتاب «حروفیه تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید» می‌نویسد: «ابومنصور عجلی را نخستین رهبر حروفی‌گری شمرده‌اند. این بدان علت است که بین اعتقادات و سخنان منصور عجلی و فضل الله نعیمی وجوه مشترک زیادی مشاهده می‌شود. فضل الله نعیمی نیز حروف را اصل و اساس خلقت و خود را مظهر عیسی مسیح (کلمه الله) می‌شمرد. طرفداران ابومنصور عجلی «کلمه الله» را خیلی مقدس می‌دانستند و حتی به این سخن سوگند می‌خوردند و می‌گفتند: «سوگند به کلمه» (خیابوی، ۱۳۷۹: ۹۵).

اواخر قرن سوم هجری، حروف و اسرار و رموز آنها تقریباً مورد توجه فرق مختلف قرار گرفته بود، و قسمتی از تفکر و

اندیشه علما را به خود اختصاص داده بود. شیعیان به ویژه اسماعیلیان و نیز صوفیان و فیلسوفان و حتی معتزلیان، هر یک بر حسب مقصد خود بدان می‌پرداختند. و از همین جاست که می‌بینیم حلاج به موازات احمد بن بلخی این عقیده را ابراز می‌کند که «دانش همه چیز در قرآن موجود است و علم قرآن در حروف مقطعه آغاز سوره‌ها و علم حروف و لام الف و علم لام الف در علم الف و علم الف در نقطه و علم نقطه در معرفت اصلی مستقر است، تا برسد به علم غریب که کسی به جز خدا نداندش.»

باز از حلاج روایت کرده‌اند که گفته «سین» یا سین و موسی، لوح انوار حقیقت است و از «یا» و «مو» به حق نزدیک‌تر می‌باشد. و گفته: «کسی که توحید را غیر «لام الف» جستجو کند برای غرقه شدن در کفر تن در داده است و کسی که «هوهویت» را در غیر «خط استوا» جستجو کند، در میان حیرتی نکوهیده به جستجو برخاسته که در پس آن هیچ آرامشی نیست. و گفته: قرآن زبان هر دانش و زبان قرآن حروف به هم پیوسته و متخذ از «خط استوا» است که پنج آن خط در زمینی استوار و شاخه آن در آسمان است، و این همان است که توحید به دور آن می‌گردد. (ماسینیون، ۱۳۸۳: ۳۱)

ابراهیم بن سمعان نامی، از حلاج اندرزی می‌خواهد. حلاج می‌گوید: کسی که خدا را از «میم» و «عین» (مع = با) جستجو کند، می‌یابد. و آن که او را در حرف واقع شده در میان الف و نون [یعنی یاء در این: کجا] جستجو کند، هرگز نمی‌یابد... حرف میم راه‌گشای بالا و پایین، و حرف عین راه‌گشای دور و نزدیک این مقصد است.

روژه آرنالدز فرانسوی گفته است: «منظور حلاج از م و ع، محمد و علی است. و گفت: دانش هر چیزی در قرآن است... و در تفسیر سوره محمد، آیه نوزدهم «فاعلم انه لا اله الا الله» از زبان حلاج آورده‌اند: آن

دانشی که حضرت مصطفی را بدان فرا خوانند، دانش حروف بود و دانش حروف در لام الف است. (همان، ۵۵)

هفتاد و دو ملت اند بر یک سر حرف	فی الجملة کسی که گشاید در حرف
من نقطه حرف بر سی حرف زدم	بگشا در حرف و شدم بر سر حرف
یک نقطه الف گشت و الف جمله حروف	در هر حرفی الف به اسمی موصوف
چون نقطه تمام گشت و آمد به سخن	ظرفیست الف نقطه از آن چون مظروف

هانری کُربن می‌نویسد: «الف با حرکتی از حالت عمودی به حالت افقی در می‌آید و «ب» می‌شود که منشأ فیض دیگری است. «ب» در شکل ظاهری، عکس الف است، ولی اسرار الف را در نقطه خود نهفته دارد... ب، اولین الهامی است که بر رسول الله فرود آمد، رمز ب در آن است که همان الف می‌باشد و اسرار اصلی آن در نقطه است که امیرالمؤمنین اشاره کرده: «انا نقطه التي تحت الباء» (کُربن، ۱۳۹۱: ۱۳).

همچنین نقل کرده‌اند که حلاج گفت: الف، الف مألوف و لام، لام آلاء و میم، میم ملک و صاد، صاد صدق است. و گفت: دانش هر چیزی در قرآن است... و در تفسیر سوره محمد، آیه نوزدهم «فاعلم انه لا اله الا الله» از زبان حلاج آورده‌اند: آن دانشی که حضرت مصطفی را بدان فرا خوانند، دانش حروف بود و دانش حروف در لام الف است.

تشبیه‌سازی با حروف خاص الفبا

نام نخستین حرف از حروف تهجی به اصطلاح خاص «آ» و «اء» یعنی الف مقصوره و ممدوده را گویند، و گاه همزه را نیز الف گویند در معنی اعم.

حاجیان‌نژاد در مقاله خویش با عنوان «نوعی تشبیه در ادب فارسی» می‌نویسد: «حروف «الف» از نمونه مشبّه‌های حروفی است که مولوی برداشت کاملاً عارفانه دارد سَمبل فنا می‌شو. مولانا در داستان مهمانی که با نهالین ملوث به خانه رسول اکرم (ص) مهمان می‌شود و حضرتش نهالینش می‌شوید سروده است. (حاجیان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۹۸).

در وجوه وجه او رو خرج شو چون الف در بسم در رو درج شو
آن الف در بسم پنهان کردایست هست او در بسم و هم در بسم نیست

(مثنوی مولوی، ج ۳، ۱۳۷۰: ۴۰۰)

چون الف از خود فنا شد مکتنف بی و سین بی اوهمی گویند الف

(مثنوی مولوی، ج ۳، ۱۳۷۰: ۴۰۰)

ماکییم اندر جهان پیچ پیچ چون الف او خود چه دارد هیچ هیچ

(مثنوی مولوی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۹۳)

فکر گاهش کند شد عقلمش خرف عمر شد چیزی ندارد چون الف

(مثنوی مولوی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۴۱۹)

حرف (الف) را به صورت «لا» (لام الف) ضبط کنند و آن همزه ساکنه است و در حساب جمل حساب ترتیبی نماینده عدد یک باشد (غیاث اللغات). ر

خاک و بادی که با تو مختلف است خاک بی الف و باد بی الف است

(نظامی، ۱۳۸۱: ۵۱۴)

الف لام میم: ر ر

صورت عین شین و قاف در سر یعنی که عشق نقش الف لام میم در دل یعنی الم

(استعلامی، ۱۳۸۷: ۸۲۲)

ج:

ج (حرف) حرف ششم است از حروف الفبای فارسی و حرف پنجم از حروف هجای عرب و حرف سوم از حروف ابجد و به حساب جمل نماینده عدد سه است. و نزد لغویان و اهل صرف و نحو نشانه است جمع را، و در تجوید، علامت خاصه وقف جایز است و از حروف مصمته و شجریه و محقوره و از حروف مائیه و هم از حروف مکسوره است.

جیم و میم:

زلف و دهان محبوب، نیز جعد و حلقه‌های موی محبوب:

به ملک جم برسم کز کف تو گیرم جام که شکل زلف و دهانت به جیم ماند و میم

خوشا شبا که رسد در وصال تو لب من گهی به خدمت میم و گهی به خدمت جیم

(ادیب صابر، بی‌تا: ۱۲۸)

د:

حرف (حرف) صورت حرف دهم از الفبای فارسی، و هشتم از الفبای عربی، و چهارم از الفبای ابجدی است. و نام آن دال است. و گاه برای استواری ضبط، دال مهمله گویند.

نشان شیر در تقویم «دال» آمد از آن معنی

هر آن عاشق که شد چون شیر، قدچون دال خم سازد

(سنایی، ۱۳۶۴: قصیده ۴۲)

دال و زلف: خمیدگی زلف یار:

غمزه‌هایی کرد چشمش با دل این نامراد

باز از دال دو زلفم آن الف قد داد یاد

(امیر خسرو، ۱۳۶۱: ۲۰۶)

دال و الف: زلف و قد محبوب:

دل بیمار من از دال و الف خالی نیست

تا قد چو الف و زلف چو دال است او را

(کمال خجندی، ۱۹۷۵: ۸)

دال و الف و لام بودن: راکع و قائم و ساجد بودن در نماز:

در خدمت توسست پنج هنگام

گه دال و گه‌ی الف گه‌ی لام

(خاقانی، ۲۵۳۷: ۱۳۵)

دال و نون شدن: خم شدن و خود را کوچک شمردن:

وانگه ز پی مراد هر دون

هم دال شده به جسم هم نون

(همان، ۲۳۳)

م:

م (حرف) حرف بیستم و هشتم از الفبای فارسی و حرف بیست و چهارم از الفبای ابثی و حرف سیزدهم از الفبای ابجدی است و در حساب جمل آن را به چهل دارند و آن را میم گویند و بدین سان نویسند: «م» «ما» «م» «مانند: آدم، مملکت و کم.

میم: لب محبوب:

به میم اندرون بود سی نجم تابان

به دال اندرون بود روشن هلالی

(لامعی، ۲۵۳۵: ۱۶۰)

میم دهان: کنایه از تنگی دهان محبوب:

گر عبارت کند از میم دهانت

آید ز چشمه میم آب حیاتت

(جامی، بی تا: ۱۸۶)

اهان تو میم است و بالا الف

خدا آفرید آن دو از بهر ما

(کمال خجندی، ۱۹۷۵: ۲۹)

میم را کرانه به سین خستن: لب را با دندان گزیدن: ر

گه لام را گسست همی از بر الف

گه میم را بخش کرانه همی به سین

(لامعی، ۲۵۳۵: ۱۳۸)

میم کاتب: کور و نابینا:

وز سر ناوک اجل صورت بخت خصم را

دیده چو میم کاتبان کور شد از مکذری

(استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۳۲۱)

ن: حرف بیست و نهم از الفبای فارسی و حرف بیست و پنجم از الفبای عربی (ابتث) است، و در حساب جمل آن را به پنجاه

گیرند.

نون ابرو: خمیدگی ابرو:

دیدم تا میم دهان و نون ابروی تو دیدم	نقش آن بستم به دل چون بود هر دو نقش من
همین که نقش دهانش چو میم بندد چشم	خیال ابروی او پیش من چو نون آید
دهانش بابرو به نقش من است	چو میمی که در پیش نون آمدست

(کمال خجندی، ۱۹۷۵: ۸۰۱)
(همان، ۴۴۶)
(همان، ۲۶۳)

تشبیهات حروفی در شعر فارسی

بازی با واژگان و حتی بازی با حروف الفبا از سده‌های اول شعر فارسی به صورت جسته و گریخته وجود داشته است. در تشبیه حروفی، شاعر به کمک اشکال «حروف» دست به آفرینش ادبی می‌زند و در عالم خیال تصاویری بدیع می‌آفریند. حاجیان‌نژاد در مقاله خویش انواع تشبیه حروفی را بدین شرح بیان نموده است: «تشبیه حروفی تجریدی، تشبیه حروفی که شاعر وجه شبه را از شکل کامل یکی از حروف الفبا اقتباس می‌کند، تشبیهاتی که شکل یک حرف در معنی دستوری یکی از طرفین تشبیه واقع می‌شود.» (حاجیان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۸۹-۴۰۰)

۱- تشبیه حروفی تجریدی

در این نوع از تشبیه شاعر بخشی از شکل ظاهری یکی از حروف الفبا را تجرید کرده آن را مشبه به قرار می‌دهد. وجه شبه در این گروه از تشبیهات حروفی همان بخش تجرید شده از شکل حرف مورد نظر است. این گونه تصویرسازی در ادب فارسی پیشینه‌ای دیرین دارد. رودکی، پدر شعر فارسی دری در رباعی زیر از این گونه آفرینش ادبی استفاده کرده است. او در این سروده زلف معشوق را به «جیم» و خال صورت او را که در چنبر زلف آویخته‌اش قرار گرفته است به نقطه آن جیم تشبیه کرده است:

زلف تو را «جیم» که کرد؟ آنکه او	خال تو را نقطه آن جیم کرد
و آن دهن تنگ تو گویی کسی	دانگسی نار به دو نیم کرد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)
(اوحدی، ۱۳۶۲: ۱۳۳)
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۴۳)
(منوچهری، ۱۳۷۰: ۷۰)
(جهان ملک خاتون، ۱۳۷۴: ۷۹)

رفتیم ز خدمت تو دل خون کرده دل خون شده و زدیده بیرون کرده
قد چو الف به عشق چون نون کرده خاک ره و پشت موزه گلگون کرده

(عمق، بی تا: ۲۰۴)

مراز لوح وجود این در حرف موجود است دل شکسته چو جیم و قد خمیده چو لام

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۹۷)

ابن معتر حباب‌های پدید آمده از امتزاج شراب و آب را (مشبه) به بخش آغازین «میم» در کتابت که مدور است یا میم بدون دنبال (مشبه به) تشبیه کرده است.

تکتبُ فیهِ ایدی المزاج لنا میماتِ سطرِ بغیرِ تعْرِیقِ

یعنی: چنان جام باده‌ای که بر روی آن دست نگارنده میم‌های گرد را بی آنکه دامنه‌اش داده باشند (موج‌ها) نگاشته است

(جرجانی عبدالقاهر، ۱۳۷۷: ۹۸).

هر چند که کار تو درین گنبد گردان معلوم تو گردد که الف هیچ ندارد
امروز مکن تکیه برین حرف که فردا چون قد الف تاب خم و پیچ ندارد

(عوفی، ۱۳۸۹: ۷۸)

ز روز عید نشانست طرفه نیست که هست به قد چو عین و بصورت چو یا بشکل چودال

(جبللی، ۱۳۶۱: ۲۳۷)

مست و شادان در آمد از در تیم کرده بیجاده درج در تیم
زیر خط زبرجدش میمی زیر زلف معنبرش صد جیم
زیر این جیم طوبی و فردوس زیر آن میم کوثر و تسنیم
گشتم از جیم او چو جیم دو تا برمن از میم او جهان چون میم

(عوفی، ۱۳۸۹: ۷۴)

گویی که قد خصم خداوند ما شد دست این کوثر همچو دالی و آن خفته چون کمان

(همان، ۱۳۱)

۲- در دوّمین نوع از انواع تشبیه حروفی شاعر وجه شبه را از شکل کامل یکی از حروف الفبا اقتباس می‌کند. حروف معمولاً

در این گروه از تشبیهات مشبه به واقع می‌شوند. این گونه از تشبیه حروفی رایج‌ترین گونه صور خیال در تشبیه حروفی است. آنچه در خور توجه است این که تعداد حروفی که در ادب فارسی در تشبیه حروفی مشبه به واقع شده‌اند محدود است، و گاهی شاعران از یک حرف وجه شبه‌های متعددی ارایه کرده‌اند. این نوع تشبیه نیز از دیرباز در سروده‌های شاعران فارسی زبان مشاهده می‌شود. مثلاً قمری جرجانی از معاصران و مداحان قابوس و شمگیر در وصف معشوق، قامتش را به «الف» و دهانش را به «میم» و خمیدگی زلفش را به «نون» تشبیه کرده است:

الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف بنفشه جعد و به رخ لاله و زنج نسرین

(دبیر سیاقی، ۱۳۷۰: ۱۹۵)

ابوعبدالله محمد بن حسن (معروف بلخی) انبوه زلف خم بر خم و پیچ در پیچ معشوق را به شکل املاء «عین در عین و جیم

در جیم» مانند کرده است:

گشت بر گشت سیه جعد چوعین اندر عین تاب بر تاب سیه زلف چو جیم اندر جیم

(همان، ۲۰۰)

فرخی سیستانی در تغزل قصیده‌ای در مدح سلطان محمود غزنوی، از این گونه تشبیه بهره گرفته است:

جعد تو جیم نه و صورت او صورت جیم زلف تو دال نه و صورت او صورت دال
هم ز جیم سر زلف تو خروش عشاق هم ز دال سر زلف تو فغان ابدال

(فرخی، ۱۳۷۱: ۲۱۳)

هم او در مدح عضدالدوله امیر یوسف بن ناصرالدین گوید:

میران بر او همچو الف راست درآیند گردند ز بس خدمت او گوژتر از دال

(همان، ۲۱۸)

نیک مانند خم زلفین سیاه توبه دال نیک مانند شکن جعد پریش تو به جیم
از همه ابجد بر «میم» و «الف» شیفته‌ام که به بالاو دهان تو «الف» مانند و «میم»

(همان، ۲۴۶)

پشت خصمت چو جیم باد و جهان بر دلش تنگ تر ز حلقه میم

(انوری، ۱۳۷۲: ۳۵۳)

مسعود سعد سلمان نیز تشبیهاتی از این سان دارد. دو بیت زیر را در وصف یارخال در چشم سروده است:

ای روی تو چون تخته سیمین و نبشته دو صاد و دو جیم از تبتی مشک در آن سیم
بر صاد فتاده ست مگر نقطه جیمت با نقطه شده صادت و بی نقطه شده جیم

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۶۴۵)

که مراد از صاد، چشم و مراد از جیم، زلف است. هم او در جای دیگر سروده است:

ز آن قامت هم چون الف و زلف چو دالت باریک شدم چون الف و چفته چو دالی

(همان، ۵۱۳)

آنکه ز تأثیر نعل سمنندش قلعه بدخواه ملک رخنه چو «سین» است

(انوری، ۱۳۷۲: ۸۷)

سنایی، نیز هم در مثنوی حدیقه و هم در دیوان اشعار به این گونه تشبیه توجه داشته است. در دیوان آمده است:

مکن آن زلف را چو دال مکن با دل غمگنان جدال مکن

(دیوان سنایی، ۱۳۶۴: ۹۸۲)

زاه زهدت کرد با نون نفاق و حاء حرص تا نمودی زهد بوذر بهر زر نوذری

(همان، ۲۳۰)

لحن را هم چو لام سر بفراز جام را هم چو جیم قد خم کن

(همان، ۲۵۸)

همه عالم چو حرف «ن» از آن در خدمت مانده که از کل نکو رویان تویی خاص آن جان ای جان

(همان، ۴۵۹)

از پی جیم جهل و عقل سقیم	دل تو تنگ شد چو حلقه میم
راه حق پر زدین و پرکیش است	گرت خوش نیست راه در پیش است
در میان ره چو «سین» انسانیست	سین چو رفت از میانه آن آنست
رای شاهان به پیش رایت شاه	همچنان شد که روی آینه زآه
آه برخاسته زدشمن شاه	هر کجا این دو آمد آمد آه
زان الف شکل نیزه از سرخشم	چشمشان کرده هم‌چو هاء دو چشم
میم دیدی که بجای دهندست	موی دیدی که میان کمرست
چه میان چون الفی معدومست	چه دهان چون صدفی پرگهرست
تا درد تو را خرید عطّار	قلد الفش بسان نون گشت
شرح لب لعلت بزبان می‌نتوان داد	و زمیم دهان تو نشان می‌نتوان داد
میمست دهان تو و موئیسست میانت	کس را خبر موی میان می‌نتوان داد
چه گویم از الف وصل تو که هیچ نداشت	من این‌که هیچ نداشت از همه بتر دیدم
ترا میان الفست و الف ندارد هیچ	که من ورای الف هیچ در کمر دیدم
زآن گوش هم‌چون جیم تو زآن چشم هم‌چون	زآن قامت هم‌چون الف زآن ابروی چون نون خوش
یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق	گفته‌مش: چونی جوابم داد بر قانون خویش
گفت: بودم اندرین دریا غذای ما هی	پس چون حرف نون خمیدم تا شدم ذوالنون خویش
چند حرفی نقش کردی از رُقوم	سن‌گها از عشق آن شد هم‌چون موم
نون ابرو صاد چشم و جیم گوش	بر نوشتی فتنه صد عقل و هوش
جیم گوش و عین چشم و میم فم	چون بود بی کاتبی ای متهم
در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست	نقطه دوده که در حلقه جیم افتادست
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار	چکنم حرف دگر یاد نداد استادم

(حدیقه سنایی، ۱۳۶۸: ۱۶۷)

(همان، ۴۷۹)

(همان، ۵۲۸)

(عطار، ۱۳۶۸: ۴۶)

(همان، ۱۰۰)

(همان، ۱۱۹)

(همان، ۱۱۶)

(غزلیات شمس مولوی، ج ۳، ۱۳۶۳: ۸۳)

(همان، ۹۸)

(مثنوی مولوی، ج ۳، ۱۳۷۰: ۲۱)

(همان، ۲۹۲)

(حافظ، ۱۳۶۷، ص ۲۶)

(همان، ۲۱۶)

گذاری کن ز کاف کنج کونین نشین بر قاف قرب قاب قوسین

(برزگر، ۱۳۷۴: ۵۱)

تعین نقطه وهمی است بر عین چو عینت گشت صافی غین شد عین

(همان، ۶۱)

بماندی الف استواش تا به ابد ز شرم رای تو سر پیش درفکنده چو جیم

(انوری، ۱۳۷۲: ۳۵۳)

۳ - گروه سوم از تشبیه حروفی تشبیهاتی است که شکل یک حرف در معنی دستوری یکی از طرفین تشبیه واقع می شود البته در این گروه از تشبیه حروفی گاهی یک حرف به جای یک ترکیب یا جمله ای واقع می شود که مورد نظر نیست چون تشبیه بلیغ مُلک «لا» که کلمه «لا» مخفف «لا اله الا الله» آمده است و نظایر آن در دیوان خاقانی قابل توجه است.

آخر بد هی به ننگ و رسوایی بی شک یک روز لاف و لامش را

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۷۲)

و سنایی غزنوی حرف «لا» را در شکل و ریخت به دو شاخ مانند کرده است:

زانکه کرده است قهر «لا اله» عقل را بر دو شاخ لابردار

(دیوان سنائی، ۱۳۶۴: ۲۰۱)

چون لام الف گرفته من او را کنار و او پیراسته دو زلفک چون دال کرده لام

(عوفی، ۱۳۶۱: ۱۴۲)

کسی کاو از نوافل گشت محبوب به لای نفی کرد او خانه جاروب

(برزگر، ۱۳۷۴: ۷۱)

چون الفی بود مردمی به مثل چونک الف مردمی کنون نون شد

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۵۷)

تشبیهات حروفی خاقانی

خاقانی فخریه و حبسیه سرای قرن ششم نیز از زمره شاعرانی است که به این گونه از تشبیه دل بستگی نشان داده است و تشبیهات حروفی زیبایی خلق نموده است. حسان العجم در قصیده ای که در منقبت حضرت ختمی مرتبت سروده است دیگر پیامبران را به «ابجد» و رسول اکرم (ص) را به بهترین سوره مانند می کند.

بهینه سورت او بود و انبیاء ابجد مهینه معنی او بود و اصفیاء اسماء

(استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

هم او در دیگر قصیده که بالبداهه در مدح شرو انشاه منوچهر سروده است و شکارگاه و بند باقلانی را تو صیف می کند با بخشی از اسم ممدوح «میم منوچهر» تشبیهات بدیعی آفریده است.

نام او چون اسم اعظم تاج اسمادان از آنک حلقه میم منوچهرست طوق اصفیاء

بل که رضوان زین پس از میم منوچهر ملک یاره حوران کند گر شاه را بیند رضا

دایره میم منوچهر از ثوابت برتر است
گر سما چون میم نام او نبودی از نخست

آفرینش در میانش نقطه‌ای بس بینوا
هم‌چونون درهم شکستی تاکنون سقف سما

(همان، ۱۳۴)

در بیت زیر خاقانی با تلمیح به آیه ۱۱۶ سوره مریم «اذ قال الله يا عيسى بن مريم ا أنت قلت للناس اتخذوني وامی الهین» همزه «أنت» را به مسمار و «الف» را به دار مانند کرده است.

داز آتتش همزه مسمار و الف داری شده
بر چنین داری زعصمت کاف‌ها خوان آمده

(همان، ۱۱۴۹)

وی در قصیده معروف ترساییه استادان خود را در میانه طعن به «الف»‌های «اطعنا» که پیش و پس کلمه را احاطه کرده‌اند مانند کرده است.

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن
که استاده است الفهای اطعنا

(همان، ۱۴۹)

تمامی تشبیهات حروفی خاقانی را می‌توان در تقسیم‌بندی سه‌گانه تشبیهات حروفی قرار داد:

۱- تشبیه حروفی تجریدی: که بخشی از شکل ظاهری یکی از حروف الفبا را تجرید کرده آن را مشبه به قرار می‌دهد و وجه شبه در این گروه از تشبیهات حروفی همان بخش تجرید شده از شکل حرف مورد نظر است.

ز هر چه زیب جهان است و هر که ز اهل جهان
مرا چو صفر تهی دار و چون الف تنها

(استعلامی، ۱۳۸۷: ۹۲)

گر سما چون میم نام او نبودی از نخست

هم‌چونون درهم شکستی تاکنون سقف سما

(همان، ۱۳۴)

عقل و جان چون یی و سین بر در یاسین خفتند

تن چو نون، کز قلمش دور کنی، تا بپینند

(همان، ۲۶۳)

یا بی‌قلم دو نون مربع نگاشسته

اندر میان چو تا، دو نقطه کرده مضمرش

(همان، ۶۹۰)

ماه و سرانگشت خلق، این چو قلم، آن چو نون

خلق چو طفلان نو، شاد به نون و القلم

(همان، ۸۲۳)

قومی مطوق اند به معنی چو حرف قوم

مولع به نقش سیم و مزور چو قلب کان

(همان، ۹۶۹)

تا جدایی زاین و آن، بر سرنشینی چون الف

چون به پیوستی به پایان اوفتی هم در زمان

(همان، ۱۰۱۰)

چون صفر و الف، تهی و تنها

چون تیر و قلم نحیف و عریان

(همان، ۱۰۵۸)

چون به سرکوه قاف نقطه فادان

خطه بغداد در ازای صفاهان

(همان، ۱۱۰۰)

بیستم حرص را چشم و شکستم آزارا دندان

چو میم اندر خط کاتب چوسین در حرف دیوانی

(همان، ۱۲۹۱)

دجله ز زلفش مشک دم زلفش چو دال دجله خم نازک تنش چون دجله هم کش کش خرامان دیده‌ام

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۵۳)

چون کمان و تیر شد نون و القلم نشره فتح این و آن خواهد نمود

(همان، ۴۷۹)

بر بخت من که کورتر از میم کاتبانست بگریست چشم‌های هنر کز تو باز ماند

(همان، ۵۳۲)

میانه صف مردان به دم چو گوهر تیغ چو نقطه زرهم بر کرانه باز آورد

(همان، ۵۹۹)

از چشم بدایمنی که دارد دندان و لب تو شکل یاسین

(همان، ۶۵۲)

نزد رئیس چون الف کوفی آمدم چون دال سرفکننده خجل سار میروم

(همان، ۸۹۸)

برعین غین گشته زخجلت ز عین مال چون حرف غین بین که گرانبار میروم

(همان، ۸۹۸)

همرهند این پنج تن چون کاف‌ها یا عین صاد یک تنه چون قاف والقرآن من اینجا مانده‌ام

(همان، ۹۶۰)

صوت فی بغداد ظبیاً قد الف صدغه جیم و ذا قد الف

(همان، ۶۲۴)

قایق شدکبوتر حرمش نقطه شین عرش دانه اوست

(همان، ص ۸۴۰)

۲— دومین نوع از انواع تشبیه حروفی آن است که شاعر وجه شبه را از شکل کامل یکی از حروف الفبا اقتباس می‌کند و حروف در این گروه از تشبیهات مشبه به واقع می‌شوند:

آن ب و ت شکن که به تعریف او گرفت هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها

(استعلامی، ۱۳۸۷: ۷۶)

نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان از آنک حلقه میم منوچهر است طوق اصفیا

(همان، ۱۳۴)

بل که رضوان زین پس از میم منوچهر ملک یاره حوران کند، گر شاه را ببیند رضا

(همان، ۱۳۴)

دایره میم منوچهر از ثوابت برتر است آفرینش در میانش نقطه بی بس بی نوا

(همان، ۱۳۴)

به یک قیام و چهار اصل و چل صباح که هست از این سه معنی الف دال میم بی اعراب

(همان، ۲۳۰)

هرد و چو صیح از عمود گنبد کاف اند صیح، بلی از عمود گنبد کاف است

(همان، ۳۲۹)

از پی میم است جنگ، نزی کاف است ردو الوف اندو از سرد و الف شان

(همان، ۳۳۰)

از دور، دست و پای نجیبان رهبرش چون صد هزار لام الف افتاده یک به یک

(همان، ۶۹۱)

هائ مشقّق آمد و ماه مدورّش چون عین عید نعلش، و ز نقش گوش و چشم

(همان، ۷۰۸)

دندان تیز سین، که شده ست افرس خاش خوان همتش جگر آز می خورد

(همان، ۷۴۰)

کامد چهل صباح و چهار اصل و یک مقام او بود نقطه اف دال و میم را

(همان، ۹۲۹)

کالت رای است را، صورت شین است شین عدل تو شین را ز را کرد جدا چون بد ید

(همان، ۱۰۴۵)

عاقله کاف و لام طفل دبستان او قابله کاف و نون، طهاو یاسین که هست

(همان، ۱۱۲۵)

گاه هی چون حلقه زنجیر مطران آمده زآه ایشان گه الف چون سوزن عیسی شده

(همان، ۱۱۴۷)

وآن دهان رامیم لب چون سین دندان آمده زمزم آنک چون دهانی آب حیوان در گلو

(همان، ۱۱۴۹)

۳— گروه سوم از تشبیه حروفی خاقانی تشبیهاتی است که شکل یک حرف در معنی دستوری یکی از طرفین تشبیه واقع

می شود.

دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق دندان کلید ابد دان دو حرف لا

(همان، ۷۵)

دین گنج خانه حق، و لاشکل اژدها بی حاجی لا، به در دین مرو، که هست

(همان، ۷۵)

که استاده ست الفهای اطعنا چنان استاده ام پیش و پس طعن

(همان، ۱۴۹)

پیش در لا اله، بسته میان هم چو لا ازگه عهد الست، چیره زبان در بلی

(همان، ۱۸۴)

مشرق و مغرب تو را دو نقطه قاف است ساحری، از قاف تا به قاف تو داری

(همان، ۳۳۰)

باز دندا نه کلیدش، سین سبحان د یده ند امیدشان، قفل از قفل حسبی زده

(همان، ۳۴۲)

کوه قاف و نقطه فاء، هردو یکسان دیده‌اند	کوه رحمت حرمتی دارد که پیش قدر او
(همان، ۳۴۲)	
گردونی از دو قطب در آویخت استوار	گویی به رگم جان فلک، دست کاف و نون
(همان، ۵۸۷)	
صفری است، در میانش هفت آسمان محضّر	زیر سه حرف جاهش گنجی است و حرف آخر
(همان، ۶۱۹)	
ماه نو ابتدای سه حرف است بنگرش	داغی است بر جبین سپهر از سه حرف عید
(همان، ۷۰۳)	
شبهی است عین عید ز فعل تکاورش	عیدافسراست بر سر اوقات بهر آنک
(همان، ۷۰۸)	
ز ضربت الف سان کردی چو سین ودالش	چون در اسد رسیدی، چون سنبل سنان کش
(همان، ۷۲۷)	
پرشد برهنگان را چون آفتاب لام	گاه از همه برهنه‌تر آید چو آفتاب
(همان، ۹۲۹)	
راکع بماند دال و تشهد نمود لام	زو دید آن نماز، که قائم نمود الف
(همان، ۹۲۹)	
هر شرک و شک که در ره الا شود عیان	لا زان شد اژدهای دو سر تا فرو خورد
(همان، ۹۵۶)	
یعنی اندر ملک، طغرا برنتابد پیش از این	نام شه، زان اول و آخر الف کردند و نون
(همان، ۱۰۵۸)	
بر چنین داری ز عصمت کاف‌ها خوان آمده	از اُنت ش همزه مسمار و الف داری شده
(همان، ۱۱۴۹)	
زاده فرزندی که شاهنشاه دو جهان آمده	کاف و نون بوده سترون از هزاران سال باز
(همان، ۱۱۵۲)	
از نقطه دولت، الف عزّوعلایی	ای نیزه شاه‌ای قلم تخته نصرت
(همان، ۱۳۷۱)	
از زال خرد یک تنه تنها چه خواستی	قاف از تو رخنه سر شد و عنقا شکسته پر
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۳۵)	
خال خوف از رخ رجا برداشت	او خط اندر جهان کشید و به عقل
(همان، ۸۴۷)	
چون دال که با الف نپیوندد	آری همه کز ز راست بگریزد
(همان، ۸۶۵)	

نتیجه‌گیری

شاعران فارسی زبان از دیرباز در آفرینش ادبی خود به نوعی از تشبیه توجه داشته‌اند که آن را تشبیه حروفی نامیده‌اند. این گونه تشبیه در سه گروه تقسیم‌بندی می‌شود. تشبیه حروفی تجریدی: بخشی از یک حروف الفبا یکی از طرفین تشبیه است. تشبیه حروفی که یکی از طرفین تشبیه، کاملاً شکل یکی از حروف الفباست. تشبیه حروفی دستوری که یکی از طرفین تشبیه یکی از حروف در اصطلاح دستوری مثلاً «لا» است.

خاقانی فخریه و حبسیه سرای قرن ششم نیز از زمره شاعرانی است که به این گونه از تشبیه دلبستگی نشان داده است و تشبیهات حروفی زیبایی خلق نموده است. تشبیه در دیوان خاقانی نسبت به دیگر صور خیال، سهم عمده‌ای دارد و بعد از استعاره، بیش از سایر عناصر خیال به کار گرفته شده است. وی نسبت به دیگر شاعران فارسی‌گوی از تشبیهات حروفی بیشتر و زیباتری برخوردار بوده و هنر خود را در این زمینه به خوبی به نمایش گذاشته است.

منابع و مأخذ

- ۱- احمد سلطانی، منیره. قصیده فنی و تصویر آفرینی خاقانی شروانی. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۲- استعلامی، محمد. نقد و شرح قصاید خاقانی. دو جلد، بر اساس تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات زوار، ۱۳۸۷.
- ۳- انوری، محمد. دیوان، به اهتمام تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- ۴- اوحدی مراغهای، رکن‌الدین. دیوان کامل. مقدمه ناصر هیتری. تصحیح امیر احمد اشرفی. انتشارات پیشرو، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۵- بازگیر، نورالدین. بازی با حروف الفبا و کلمات در شعر خاقانی. دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، ۱۳۹۱.
- ۶- بخاری، عمق. دیوان. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی، تهران: بی‌تا، انتشارات فروغی، بی‌تا.
- ۷- برزگر خالقی، محمدرضا. گلشن عشق (گزیده شرح گلشن راز لاهیجی). انتشارات سخن، ۱۳۷۴.
- ۸- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن. نشر علم، ۱۳۷۱.
- ۹- ترمذی، ادیب صابر. دیوان اشعار. تصحیح محمد علی ناصح. موسسه مطبوعاتی علمی، بی‌تا.
- ۱۰- تقوی، نصر الله، هنجار گفتار. فرهنگ سرای اصفهان، ۱۳۶۳.
- ۱۱- جامی، عبدالرحمن. دیوان کامل. ویراسته هاشم رضی. انتشارات پیروز، بی‌تا.
- ۱۲- جبلی، عبدالواسع. دیوان. به اهتمام ذبیح الله صفا. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۱۳- جرجانی، عبدالقاهر. اسرار البلاغه. به کوشش محمد عبد المنعم خفاجی و عبدالعزیز شرف. بیروت: ۱۳۷۷ش/۱۴۱۱ق.
- ۱۴- جهان ملک خاتون. دیوان کامل. به کوشش پوران‌دخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد، تهران: ۱۳۷۴.
- ۱۵- حاجیان‌نژاد، علیرضا، «تشبیهات حروفی در شعر فارسی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۰ (علمی) - پژوهشی)، زمستان ۱۳۸۰.
- ۱۶- حافظ، محمد. دیوان. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۷.
- ۱۷- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. دیوان. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۱۸- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. دیوان. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۱۹- خاقانی. تحفه العراقین، حواشی و تعلیقات یحیی قریب. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۷.
- ۲۰- خجندی، کمال‌الدین اسماعیل. دیوان. مسکو: اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۵.
- ۲۱- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. تلخیص المفتاح. قم: ۱۳۶۳.
- ۲۲- خواجوی کرمانی، محمود. دیوان. به کوشش سعید قانع، تهران: ۱۳۷۴.
- ۲۳- خیابوی، روشن. حروفیه تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید. نشر احمدی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲۴- دبیر سیاقی، محمد. پیشاهنگان شعر فارسی. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۲۵- دشتی، علی. خاقانی شاعری دیر آشنا. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۴۰.
- ۲۶- دهلوی، امیر خسرو. دیوان به کوشش م. درویش. انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- ۲۷- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. دیوان. تنظیم و تصحیح جهانگیر منصور. تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۷۳.
- ۲۸- زرین‌کوب، عبدالحسین. شعر بی دروغ شعر بی نقاب. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۲۹- سکاکی، ابن یعقوب بن ابی بکر. مفتاح العلوم. قم، بی‌تا.
- ۳۰- سنایی غزنوی. دیوان. با مقدمه و حواشی و فهرست تقی مدرس رضوی. انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۳۱- سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۳۲- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- ۳۳- شمس قیس رازی، محمد بن قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم. تهران: ۱۳۳۸.
- ۳۴- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴.
- ۳۵- عطار نیشابوری، فریدالدین. دیوان. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

- ۳۶- عوفی، محمد. تذکره لباب الالباب. به اهتمام ادوارد براون. ترجمه از انگلیسی محمد عباسی. کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱.
- ۳۷- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد، «بررسی مواد تشبیه به عنوان ویژگی سبکی در قصاید خاقانی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.
- ۳۸- فرخی سیستانی. دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۳۹- کربن، هانری. تاریخ فلسفه اسلامی. مترجم جواد طباطبایی. تهران: مینوی‌خرد، ۱۳۹۱.
- ۴۰- کرمی، حسین، «خاقانی معمار زبان و خیال»، فنون ادبی، سال دوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- ۴۱- کزازی، میرجلال‌الدین، سراچه آوا و رنگ. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- ۴۲- کزازی، میرجلال‌الدین، گزارش دشواری‌های خاقانی. نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- ۴۳- ل. ماسینیون، ب، کراوس. اخبار حلاج. ترجمه سید حمید طیبیان، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳.
- ۴۴- لامعی گرگانی. دیوان. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات اشرفی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- ۴۵- مسعود سعد سلمان. دیوان. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: چاپخانه سپهر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۴۶- مشکور، محمدجواد. فرهنگ فرق اسلامی. آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۴۷- معدن‌کن، معصومه. نگاهی به دنیای خاقانی. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، جلد دوم، ۱۳۷۷.
- ۴۸- منوچهری دامغانی، احمد. دیوان. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: ۱۳۷۰.
- ۴۹- مهدوی‌فر، سعید، «تشبیه بلیغ وصفی در ادب و بلاغت پارسی بر پایه دیوان خاقانی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۹، دی ماه ۱۳۹۱.
- ۵۰- مولوی بلخی. کلیات شمس یا دیوان کبیر. با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- ۵۱- مولوی بلخی، مثنوی معنوی. به همت رینولد الین نیکلسون. انتشارات مولی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- ۵۲- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان. با مقدمه سید حسن تقی‌زاده. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
- ۵۳- نظامی، الیاس‌بن‌یوسف. کلیات. مطابق با نسخه تصحیح شده وحید دستجردی. تهران: نشر پیمان، ۱۳۸۱.
- ۵۴- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۱.